

مقدمه

امروزه، عصر تلاقی اندیشه‌ها و تفکراتی است که در پرتو رشد و توسعه تکنولوژی رسانه‌ای اعم از نوشتاری، دیداری، پدیدار گشته و منشأ بسیاری از چالش‌های فکری و سیاسی شده است. جامعه اسلامی نیز با ایده‌ای مواجه شد که معتقد است، اسلام باید با تغییرات زمان دگرگون گشته و دنباله‌رو جریان زندگی انسان باشد؛ چراکه اسلام به گمانشان، به گونه‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شده نمی‌تواند وضع زندگی موجود انسان را توجیه کند و به ناچار برای تطبیق دین با زندگی، بر مسلمانان واجب است که اسلام را به رنگ تازه‌ای درآورند تا با وضع موجود عصر حاضر منطبق گردد؛ به عبارت دیگر، اسلام را باید با وضع و اوضاع جاری زندگی تطبیق کرد، نه زندگی را با قوانین عمومی اسلام.

امروزه بسیاری از جوانان مسلمانی که پیش‌تر با احساس دینی وارد جوامع غربی شده و یا با تفکرات نو و اندیشه‌های جدید مواجه شدند، به تدریج موضع انفعالی گرفته و در مواردی نیز برای حفظ ارزش‌های خود، مبتلا به التقاط فکری شده و به نوعی در دام اندیشه‌های نو گرفتار می‌شوند. در همین زمینه، علامه شهید، با درک صحیح و شناخت ابعاد این چالش‌ها و با این اعتقاد که شریعت اسلام به عنوان شریعتی دائمی و جهان‌شمول، برای جوامعی که دائم در تحول و تطور هستند، نه تنها احکامی متغیر دارد، بلکه احکام خود را با لحاظ اهداف و مبانی و ارزش‌های اسلامی، تناسب با زمان و مکان تشریح می‌کند تا جامعه اسلامی در چالش قرار نگیرد.

این مقاله، با بهره‌گیری از آثار شهید صدر، تلاش می‌کند در دو بخش چالش‌های فکری و سیاسی را از منظر ایشان، بازخوانی نموده و راهکارهای ایشان را در قالب نوآوری‌های کلامی و فقهی، برای برون‌رفت از آن فرا روی تشنگان حقیقت و پویندگان طریقت قرار دهد.

۱. چالش‌های فکری

آغاز قرن بیستم میلادی، شروع خودباختگی‌ها در برابر پیشرفت‌های علمی و فناوری غرب بود. تلاش بسیاری از اسلام‌گرایان در آن برهه، بیش از همه، استناد به دیدگاه‌ها و فرضیه‌های رایج در غرب بود و محک زدن مفاهیم اسلامی به سنجه غربیان، تلفیق میان میراث و دارایی خود با برخی دستاوردهای غرب در آن زمان بالا گرفت. اما اندیشمندانی چون علامه شهید محمدباقر صدر، تلاش کردند تا با تکیه به جایگاه عقل اسلامی و بنیادهای ذاتی اسلام، غرب‌شیفتگی و مرعوبیت برخی نواندیشان را در برابر پیشرفت‌های تکنولوژیکی، کم‌رنگ کنند.

شهید صدر و چالش‌های پیش روی جامعه اسلامی

شمس‌الله مریجی / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم
دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۵

mariji44@gmail.com

چکیده: جوامع بشری همواره با چالش‌ها و مشکلاتی روبرو بوده‌اند و اندیشمندان و متفکران هر جامعه در هر عصری، با تلاش زیاد در صددند تا با شناخت و درمان این مشکلات، راه زندگی اجتماعی را هموارتر نمایند. در این میان، محدودند اندیشمندانی که در هر دو عرصه شناخت و درمان معضلات توفیق داشته باشند. اما شهید سیدمحمدباقر صدر را می‌توان از اندیشمندانی دانست که به درستی در هر دو عرصه شناخت و درمان چالش‌ها توفیق زیادی داشته است. این مقاله، از طریق بازخوانی آثار این اندیشمند برجسته، نشان داده است که وی در عرصه فکر و اندیشه، جامعه اسلامی را با سه آسیب تهاجم از بیرون و تحجر و التقاط از درون مواجه دانسته و با نوآوری فقهی و کلامی خود در صدد حل این آسیب‌ها برآمده است. در عرصه سیاست و اجتماع علامه شهید، پس از شناخت چالش‌ها، درمان آن را در ابداع فقه‌النظریه دانسته و معتقد است که معضلات سیاسی در جامعه اسلامی را می‌توان به پشتوانه این نظریه و از طریق وحدت اسلامی و با اتکا به دولت اسلامی و مراجعه به مرجعیت صالح در عصر غیبت، درمان نمود.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، تحجر و التقاط، دولت اسلامی، وحدت اسلامی، مرجعیت صالح، جامعه اسلامی، شهید صدر.

آن هنگام که سطحی‌اندیشی و ساده‌نگاری بر نوشته‌های بسیاری از اسلام‌گرایان سایه افکنده بود و عده‌ای تلاش می‌کردند با تفسیرهای تجربی، علمی و ترمودینامیکی آیات قرآن، در برابر این خودباختگی‌ها مقاومت کنند، شهید صدر به پژوهش‌های عمیق و شگرفی روی آورد و ضمن بررسی مشکلات امت اسلامی و پی‌گیری علل ناکامی‌ها، میراث و متون مقدس و آموزه‌های وحیانی را موشکافانه کاوید و دیدگاه‌های جدیدی را ابداع کرد تا علاوه بر هم‌راستا بودن با روح نیازهای زمانه، از این غرب‌باوری جوانان جامعه اسلامی جلوگیری کند. علامه شهید در بررسی مشکلات امت اسلامی و پی‌گیری عوامل ناکامی‌ها، یادآور سه نوع آسیب و چالش در اندیشه اسلامی شد که این سه چالش از درون و بیرون، عرصه را بر اسلام اصیل و مسلمانان تنگ کرده بود.

تهاجم از بیرون

باور اسلامی با دو جبهه به پهنای الحاد شرق تا استعمار فرهنگی غرب رویاروی بود: از یک‌سو، مادیت فلسفی و اخلاقی به سرعت در جوامع اسلامی نفوذ و گسترش می‌یافت، و از سوی دیگر، استعمار در سیمای مکتب‌ها و فلسفه‌های ساختگی خود هویت جوامع اسلامی را نشانه گرفته بود. در این برهه، که اندیشمندان اسلامی سخت در رنج و بیم قرار داشته و تلاش و همت خود را برای رویارویی با این هجمه‌ها به کار می‌گرفتند، سیدمحمدباقر صدر به تلاش‌هایی عمیق روی آورد تا بدین وسیله، هم اندیشه کمونیستی را به چالش کشیده و هم در برابر دین‌ستیزی استعمار موضع گرفته باشد. وی با نگارش دو کتاب *فلسفتنا و اقتصادنا*، هر دو جبهه تهاجم را هدف قرار داد. در این دو کتاب، جهان‌بینی و افکار مادی و ماتریالیستی شرق و غرب در معرض نقدهای جدی قرار گرفت. وی ناتوانی تفکر و آرای آنان را در تبیین خط‌مشی درست زندگی به تصویر کشید (ر.ک: مخلص، بی‌تا).

اگرچه شهید صدر از خطر کمونیسم در عراق رنج می‌برد، ولی وجود این خطر در سایر جوامع اسلامی، رنج او را بیشتر می‌کرد، خود در این باره می‌نویسد:

من الان احساس رنج و محنتی بزرگ می‌کنم؛ زیرا عراق با خطر کمونیسم روبرو شده است. ولی اگر رنج من برای خدا باشد، و اینکه خداوند در زمین مورد پرستش قرار گیرد و مردم گروه‌گروه از دین خدا خارج نشوند، آن‌گاه است که به یک درجه و بدون هیچ تفاوتی بین عراق، ایران، پاکستان و یا هریک از کشورهای جهان اسلام نسبت به هر خطری که اسلام را تهدید کند، رنج و محنت خواهم داشت (صدر، بی‌تا الف، ص ۲۸).

این رنج و محنت، نه تنها او را از پای در نیارورد و ناامید نکرد، بلکه برای آلام آن، دست به حرکتی شایسته زد و کتاب‌های مذکور را نگاشت و در آن، تنها مکاتب و آرای مهاجم را نقد و ارزیابی نکرد،

بلکه در یک بررسی مقایسه‌ای تئوری‌های اسلام را نیز ارائه کرد تا مسلمان در هجمه قرار گرفته، در خلأ فکری و ایدئولوژیک قرار نگیرد. به‌علاوه، برتری اندیشه‌های اسلامی را نیز واقف گردد. البته این نکته‌ای است که در آغاز کتاب *فلسفتنا* به آن اشاره کرده، می‌نویسد:

اسلام باید در برابر میدان‌داری مکاتب، سخن را بگوید. البته با بیانی قوی و عمیق، صریح و روشن باشد و موضوع انسان و زندگی اجتماعی و حکومت را فرا گیرد تا در این میدان‌داری، مسلمانان، بتوانند سخن خدا را به مردم برسانند... و این کتاب بخشی از آن سخن است که در آن مسئله جهان‌بینی اسلام بررسی می‌شود (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۶).

شهید صدر در کتاب یاد شده، علاوه بر پاسخ‌گویی به دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه مارکسیسم، تازه‌ترین جلوه اندیشه ماتریالیستی (یعنی پوزیتیویسم)، را نقادی کرده است. پوزیتیویسم که شاید اوج ماتریالیسم علمی در قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم بود، در واقع شورشی بود علیه فلسفه و گرایش دینی و اخلاقی؛ زیرا تنها به روش‌شناسی تجربی تکیه کرده و داده‌هایی را «علمی» می‌دانست که فقط از طریق این روش به دست می‌آمد و مدعی بود گزاره‌های دینی، چون با روش تجربی به دست نمی‌آیند، خالی از معنا و طرح آنها بیهوده است.

این تفکر، با تشکیک در معناداری گزاره‌های دینی، در حقیقت، بنیادی‌ترین و شدیدترین حمله را به اندیشه و معرفت دینی وارد ساخت. علامه شهید، از محدود متفکران اسلامی بود که در اثر فلسفی و منطقی خود، به پاسخ‌گویی به شبهه‌های معرفت‌شناسی این نحله پرداخت (مخلص، بی‌تا، ص ۱۳۰). به این ترتیب، به سهم خود نسل جوان و درگیر زمان خود و آیندگان را در جهت ایستادگی و مقابله در برابر هجمه مکاتب جدید غربی مجهز کرد.

تحجر از درون

پدیده تحجر یکی از آفت‌هایی است که از دیرباز، از درون موجب رکود اندیشه در جامعه اسلامی بوده است. این واژه، که در لغت به معنی سنگ شدن است، در اصطلاح به معنای نادیده گرفتن حقایق، دل‌مردگی و امتناع انسان از پذیرش حق و روی‌گردانی از خداوند است (ر.ک: فرهنگ معین).

منظور از «تحجر»، در این نوشتار، این است که اندیشمندان، به‌ویژه علمای دین، حقایق موجود در جامعه اسلامی را نادیده گرفته و فقط به حل مسائل فردی بسنده کرده، و خود را موظف به پیچیدن نسخه درمان مشکلات فردی و امور شخصی مسلمانان بدانند و در مقابل مسائل فراوان سیاسی اجتماعی آنان سکوت کردند. به این دلیل که راه پرفراز و نشیب است. این پدیده در دهه‌های پیشین در دو حوزه ایران و عراق، به جد ظهور و بروز داشت؛ حوزه‌ای که با تکیه بر

اندیشه اسلامی‌اش توانسته بود مسلمانان را چنان به حرکت و جنبش وادارد که قدرت بزرگ روزگار خود را تسلیم اراده و رفتار خویش نمایند. البته ناگفته نماند که حوادث مشروطه و مسائل پیش آمده پس از آن، در این امر بی‌تأثیر نبوده است.

استدلال آنان این بود که این راه پرفراز و نشیب است؛ راهی بسیار دراز است به اندازه‌ای که با این تلاش‌های ناچیز، نمی‌توان به جایی رسید و از مشکلات عبور کرد. هیچ کس قادر نیست چشم‌انداز خود را به آخر کار برساند. اما علامه شهید، در پاسخ می‌نویسد:

راه دراز است. ولی در مقابل چه مقصدی؟ وقتی مقصد دعوت به خدا و راه خدا باشد، دوری و درازی راه چیزی نیست. مگر مسلمان می‌خواهد در پایان این راه به برگ و نوایی مادی برسد... شک نیست سر راه پر از خار و خس است. هیچ کس نمی‌گوید راه هموار است. این راه، راه بازسازی است و راه بازگشت امت به قرآن، راه برگشت به مرکزی که از آن منحرف گشته است. در این راه، خارها دست‌هایی را که می‌خواهد آنها را از سر راه برکند، خون می‌اندازد و زخمی می‌کند، ولی سرانجام خار ضعیف در برابر اراده آهنین و عزم استوار انسان‌ها، تسلیم می‌گردد (صدر، بی‌تا ب، ص ۹ - ۱۱).

آنچه که علامه برای یافتن آن تلاش می‌کرد، دست یافتن دیدگاه‌های ناب اسلام درباره جامعه، تاریخ، سیاست و اقتصاد بود. در این مقام، افق‌های فراوانی گشود که در این زمینه جز اندیشورانی اندک، کسی او را پیشی نگرفته بود. وی در این راه، روشی را پیش گرفت که اندیشوران گذشته به آن توجه نداشته و یا کمتر کسی این چنین روشی داشت. روش او، پژوهش تمام جنبه‌های یک موضوع بود، نه بررسی تفکیکی و وجدانگرانه. به عنوان نمونه، وی حتی به زندگی و تاریخ ائمه شیعه^ع نگاهی متفاوت داشت؛ رویکردی که زندگی هر امام در نظر گرفته و تاریخ حیات آن معصوم را به مثابه یک پدیده کلی و نه جزئی بنگرد. ائمه^ع را یک کل واحد و پیوسته برشمارد و از نشانه‌ها و اهداف مشترک این کل سخن بگوید. شهید صدر در این باره می‌نویسد:

می‌توان با کلی‌نگری به زندگی ائمه معصوم^ع به دستاوردهای تازه‌ای دست یازید که جزئی‌نگری از آنها بی‌بهره است؛ زیرا با نگاه‌شمولی و کلی می‌توان به پیوندهایی پی برد که میان رفتار امامان وجود دارد (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۵۸).

تأویل‌های التقاطی

موج دیگری که در روزگار شهید صدر به تفکر اصیل اسلام آسیب می‌رساند، رواج تفسیر و تأویل‌های التقاطی از دین و مفاهیم دینی بود. در مقابل متحجران، گروه‌هایی راه افراط پیش گرفته و در چهره

نوگرا، جهان‌بینی و اندیشه‌های وارداتی شرق و غرب و فلسفه‌ها و مکتب‌های آنها را اصل قرار داده و باورها و آموزه‌های دینی را در قالب‌های فکری و ابزار معرفتی آنها تأویل و تفسیر می‌کردند. آنان این خودباختگی فکری و اعتقادی را به گمان خود، نوفهمی و انقلاب در تفکر دینی نامیده، تلاش می‌کردند فرهنگ و محتوای اسلام را با ایده‌ها و افکار نوپدید بشر هماهنگ سازند. البته نتیجه این تلاش، چیزی جز موضع انفعالی در برابر الحاد علمی و فلسفی عصر جدید و عقب‌نشینی از اندیشه دینی و کاستن از ارزش مقدسات و حیانی و تجربی کردن حقایق و مفاهیم و حیانی نبود.

جوانان مسلمان، که پیش‌تر با احساس دینی وارد این گروه‌ها می‌شدند، به تدریج باور دینی‌شان کم‌رنگ شده و به گروه‌هایی می‌پیوستند که به ظاهر بهتر، شور و احساس‌شان را پاسخ می‌گفت. سازمان مجاهدین خلق، و فرقان در ایران و نیز گروه‌هایی چون زرگاری و کمونیست در عراق از جمله این جوانانی بودند که چنین سرنوشتی پیدا کردند. شهید صدر می‌نویسد:

به نوعی تفکر برمی‌خوریم که در اطراف تطور و تحول اسلام و چگونگی آن در بین بسیاری از مسلمین عصر حاضر رایج گشته است. این گروه می‌پندارند که احکام اسلام باید با تغییرات زمان تغییر پذیرد و دنباله‌رو جریان زندگی انسان باشد و چون اسلام به گمان آنها، به گونه‌ای که بر پیامبر^ص نازل گشته صلاحیت ندارد وضع زندگی موجود انسان را توجیه کند، به ناچار برای تطبیق دین با زندگی، بر مسلمانان واجب است که اسلام را به رنگ تازه‌ای درآورند تا با وضع موجود عصر منطبق گردد. اسلام را باید با وضع و اوضاع جاری تطبیق کرد، نه زندگی را با قوانین عمومی اسلام (مخلصی، بی‌تا، ص ۱۳۳).

به اعتقاد علامه سیدمحمد باقر صدر، برانگیختن روح حرکت و جنبش میان مسلمانان، وقتی پذیرفته و موفق است که نوگرایی در چارچوب تفکر اصیل اسلام و از راه گسترش تفسیر درست و زنده آن، در سطح جامع صورت گیرد. در غیر این صورت، ره به جای نخواهد برد. وی در این باره می‌نویسد:

جنبش نوگرایی، که بر پایه‌ای غیردینی بایستد و با ایدئولوژی غیرمربوط به اسلام در پیوند باشد، عملی نیست؛ زیرا جنبشی این‌چنینی، نه توانایی تفسیر درست از اسلام دارد و نه می‌تواند قاطبه امت را به پذیرش دیدگاه خود در تفسیر اسلام وادار سازد. اما اگر یک جنبش نوگرا بر پایه اسلام تکیه کند و پیوند استواری با سرچشمه‌های اسلام در میان توده داشته باشد و دین اسلام را در حکومتی متبلور سازد که مردم را به کار نیکو وامی‌دارد و از کار زشت منع می‌کند، چنین جنبشی می‌تواند بیشتر محافظه‌کاران و سنت‌پرستان را نیز به راه سازندگی و نوگرایی کشانده و به تحرک وادارد (صدر، بی‌تا ج، ص ۱۸۱).

علامه شهید با بیان و بنان خود اثبات می‌کند که با بهره‌گیری از آموزه‌های و حیانی و نواندیشی بر

پایه معیارهای اسلامی، می‌توان همه خواست‌های زندگی دینی را پاسخ گفت و نیازی به پناه بردن به ایده‌های خودساخته بشر، که بر مبنای بهره‌کشی از انسان و طبیعت بنا شده، نیست. وی در این زمینه می‌نویسد:

پیروی از نصوص به معنای جمود در آن نیست تا مانع تحول و نوگرایی در شؤون مختلف زندگی باشد؛ زیرا پیروی از نصوص به معنای پیروی کامل از دین و به کار بستن احکام دینی، بدون هیچ تغییر و تحریف می‌باشد (صدر، بی‌تا، ص ۷۰).

شهید صدر، التقاط را تعریف از روی نادانی و یا عمد دین دانست که بی‌هیچ مزدی، تعالیم نبوی و آموزه‌های علوی را به تاراج فرهنگ ماده باور شرق و طبیعت‌گرا و منفعت‌طلب غربی داد و معتقد است که اسلام حیاتی طیبه و زندگی انسانی به بشر داده و با تکیه بر نصوص آن، می‌توان مشکلات پیش‌رو را حل کرد. البته این‌چنین تفکری، یعنی تکیه بر نصوص وی را از نواندیشی باز نداشت و در زمینه‌های مختلف ابداعاتی کارگشا داشت.

۲. راهبرد شهید صدر در مواجهه با چالش‌ها

اغلب علما و اندیشمندان فکری جوامع، در زمینه چالش‌های پیش‌رو، در دو بعد شناختی و درمانی، عملکرد متفاوتی داشته‌اند؛ به این معنا که در بُعد شناخت چالش‌ها، چه بسا راه صحیح و صوابی را پیموده، به درستی چالش‌ها را شناسایی نمایند، اما در بعد درمان و رهایی از آن، ممکن است حتی دچار چالش‌های عمیق‌تر و وسیع‌تری گردند. علامه شهید از محدود اندیشمندانی است که در هر دو بعد شناخت و درمان نسبتاً موفق بوده است. وی نه تنها به خوبی چالش‌های موجود در جامعه اسلامی را شناسایی نموده، بلکه با ارائه فقه‌النظریه تلاش کرده است تا فقدان نظری در عرصه فقه را ترمیم نموده، فقهای شیعه و اسلام را در چالش‌های فکری یاری داده و جامعه اسلامی را از آسیب‌های سیاسی اجتماعی نجات دهد.

فقه *النظریه* در نزد شهید صدر عبارت است از: عملیات استنباط و اکتشاف یک چارچوب کلان فقهی که جهت‌گیری در ساحت‌های اقتصادی، اجتماعی، قضایی، و سیاسی زندگی انسان را ایجاد می‌کند. به نحوی که موجب شفاف‌سازی راه‌حل‌های اسلامی گردد و احکام فرعی متعدد را حول یک محور جمع می‌نماید تا یک ساختار و زیربنایی برای تنظیم زندگی انسان مسلمان به وجود آورد (غفوری، بی‌تا، ص ۱۲۳).

بر اساس رهیافت فقه‌النظریه، دین و شریعت اسلام حاوی چارچوب‌های کلان در تنظیم زندگی

است (صدر، ۱۹۷۹م، ص ۳۰۳). این رویکرد به دنبال ساختن چارچوب برای دستگاه فقه است؛ زیرا فقه را نظام‌مند می‌داند و این نظام‌مندی به معنای این است که مجموعه احکام شریعت در تریب به هم می‌باشند. برخلاف رویکردهای فقهی دیگر، که هر حکمی را به ادله خاص خود ارجاع می‌دهند، در فقه‌النظریه صدور حکم از طریق یک شبکه صورت می‌گیرد، به طوری که به فقیه امکان اکتشاف فقهی می‌دهد. از این جهت، نسبت فرد و دولت نیز در این شبکه معنا می‌یابد (خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵).

شهید صدر بر این عقیده است که در کنار اصول و قواعد استنباط، می‌توان بر تئوری و نظریه نیز تکیه کرد. از آنجا که شریعت جامعیت دارد، تئوری هم در آن وجود دارد. از این‌رو، اکتشاف نظریه مهم‌ترین دغدغه روش‌شناختی فقه‌النظریه است؛ زیرا تئوری‌های فقهی قدرت پیش‌بینی به فقیه و مجتهد می‌دهد. هرچند ممکن است گاه، تئوری زاویه ایجاد کند و برخی ادله و قواعد را کنار بزند. در این صورت، فقیه می‌تواند با نگاه ژرف‌اندیش خود از تحریف جلوگیری نماید (خراسانی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵).

نظریه «منطقه الفراغ» از جمله تئوری‌های فقهی جدیدی است که نوآوری آن از جانب شهید صدر صورت گرفته است. اگرچه این نظریه را شهید در کتاب *اقتصادنا* و با کمک مفاهیم اقتصادی و نظام حقوقی اسلام مکتب اقتصادی معرفی کرده است، اما این نظریه مختص به نظریه اقتصادی اسلام نیست، بلکه این نظریه، کل دستگاه فقه را تحت‌الشعاع خود قرار داده، قلمرو شریعت و قانون‌گذاری بشری و چگونگی اجرای شریعت در این چارچوب تبیین می‌گردد.

علامه شهید می‌کوشد در این نظریه، حوزه‌ای معین از روابط متغیر و متحول را تعریف نماید که ولی امر مسلمین، یا به تعبیر وی مرجعیت صالح، بتواند با توجه به اصول و ضوابط اسلامی در آن منطقه قانون‌گذاری نماید. علامه شهید برای برون‌رفت از چالش سیاسی و اجتماعی معتقد است که جامعه اسلامی می‌تواند با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی این مشکلات را حل نماید. مسیری را که علامه در عرصه ترسیم کرده است را به اختصار پی‌می‌گیریم:

توحیدمحوری

به اعتقاد شهید صدر، درمان بیماری‌های اجتماعی بشر و حل مشکلات انسانی و رفتن به سوی پیشرفت و بالندگی هرچه بیشتر در درون خود آدمی وجود دارد. از این‌رو، باید انسان را آماده حل مشکلات کرد. از سوی دیگر، بیان می‌دارد که دین، نیاز فطری انسان است. به عبارت دیگر، آنچه که آدمی باید بدان مسلح شود، همان سلاح دین است؛ زیرا دین به‌ویژه اسلام قوانینی را در اختیار

انسان قرار می‌دهد که با همه ساختارها و اهداف انسانی هماهنگی دارد. اسلام چیزی بر انسان‌ها واجب نمی‌کند که با درون و برون انسان و نیازهای جامعه بشری هماهنگ نباشد؛ همه چیز به توحید پایان می‌پذیرد و توحید از امور فطرت است، فطرت نیز بنیاد برپایی اجتماع توحیدی است (صدر، بی‌تاج، ص ۱۵۴).

آن هنگامی که بسیاری از اندیشوران دینی از عهده ایجاد پل ارتباطی میان ایمان به خدا(دین)، با زندگی اجتماعی برنیامدند، شهید صدر به تأثیر شگرف ایمان به خدا در زندگی اشاره کرد و در کتاب *فلسفتنا* سخن از پیوند استوار میان فهم فلسفی جهان و مسائل اجتماعی به میان آورده و از این ارتباط یاد کرده و همواره بر ضرورت راه دادن باورها به دنیای زندگی تأکید می‌کرد. برای تبیین این امر، دو کتاب *الاسلام يقود الحياه* و *المدرسه القرآنيه* را به رشته تحریر درآورد.

علامه شهید معتقد بود: هرم جامعه توحیدی بر قاعده بزرگی به نام «توحید» استوار است. اگر بخواهیم ساختار جامعه توحیدی را از دیدگاه سیدصدر بکاویم، با تکیه بر کتاب‌های یاد شده از ایشان، می‌توان دیدگاه توحیدمحوری ایشان را در نیازهای ذیل خلاصه کرد؛ نیازهایی که ساختار جامعه توحیدی شهید صدر را می‌سازند:

۱. توحید و جانشینی خدا توسط انسان: بنیاد و قوامبخش وجودی هويت جامعه توحیدی است و اگر ارتباط انسان با خدا از این جامعه رخت بریندند، هويت از میان می‌رود و روابط اجتماعی دگرگون می‌شوند.

۲. توحید و انقلاب: انقلاب از باور داشتن به توحید زاده می‌شود. دیدگاه انسان انقلابی و انقلاب پیامبران، در آغاز نگرش توحیدی نشأت می‌گیرد، سپس از تزکیه نفس از هرگونه استعمار و ستم برمی‌خیزد. این انسان انقلابی هیچ‌گاه نمی‌تواند به یک الگوی تمام‌عیار بدل شود، مگر اینکه هرگونه سودجویی و استثمارگری را از نهاد خود بزدايد.

۳. توحید و دولت: دولت پدیده‌ای نبوی است که پس از فراتر رفتن مردم از مرحله چیرگی فطرت به وجود آمده است. با افزایش روزافزون نیازهای بشری و شکل‌گیری تناقض میان نیرومندان و تهیدستان جامعه، اختلاف در هر یک از جوامع پدید آمد. دولت برای جلوگیری از چندپارگی و گسست به وجود آمد و پیامبران بنیادهای آن را بر اساس مضامین الهی پی‌ریزی کردند.

۴. توحید و آزادی: بنیاد آزادی در اسلام، ایمان و توحید است؛ زیرا آزادی از پرستش و بردگی بی‌چون و چرای خدا ریشه می‌گیرد تا به آزادی از همه قید و بندهای بشری برسد. قرآن کریم نیز از رهگذر

توحید توانست انسان را از بردگی غیرخدا و شهوت‌ها رهایی بخشد و با آسمان پیوند دهد. توحید، سند سترگ و محکم انسانیت انسان است و سند آزادی انسان‌ها در همه گستره‌هاست.

۵. توحید، رشد و شکوفایی: رشد و توسعه غرب به دلیل صحت و درستی راه‌کارهای غربی نبود، بلکه به دلیل همدوستی و همکاری اروپایی‌ها با این پروژه‌ها بوده است. بنابراین، ما باید راه‌کارهای بدیلی انتخاب کنیم که با تاریخ، فرهنگ و بینش ما نسبت به انسان و جهان هماهنگ باشد. امت اسلامی باید بپذیرد که اسلام همان شخصیت تاریخی و ذات واقعی و کلید موفقیت سلف صالح او می‌باشد. از این‌رو، باید آن را به عنوان نقطه عزیمت به سوی رشد و بالندگی برگزیند تا علاوه بر پیشرفت و شکوفایی این جهانی، سعادت اخروی او را هم تضمین کند.

۶. توحید، عدالت اجتماعی: عدالت شاخه‌ای از درخت توحید است؛ زیرا عدل یکی از صفات خدای متعال است. ترتیب اصول دین بر توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد، دارای مفهومی اجتماعی است و با زندگی گروهی بشر پیوند ویژه‌ای دارد. توحید به لحاظ اجتماعی، یعنی خدا را یگانه مالک هستی پنداشتن. عدل به این معناست که این یگانه مالک وجود، بنابر عدل خویش هیچ انسانی را نسبت به انسان دیگری یا گروهی را نسبت به گروه دیگری برتر نمی‌داند، بلکه همواره گروه صالح را بر همه نعمت‌هایی که ارزانی فرموده است، مسلط می‌کند (صدر، بی‌تاج، ص ۳۴ - ۱۴۲).

البته در تفکر اجتماعی شهید صدر، انسان نقش تعیین کننده‌ای در تشکیل جامعه توحیدی دارد؛ زیرا اوست که با تکیه بر خوددوستی و حب ذات خویش انگیزه رفع نیاز را در خود زنده کرده و با این انگیزه، پایه‌های اولیه تکوین جامعه را بنیاد نهاده است. روشن است که انسان با پذیرش توحید و ایمان به خدا، می‌تواند ساختار جامعه نوینادش را توحیدی کند (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۴). در غیر این صورت، انسان سکولار راه رسیدن به پیشرفت و اعتقادی به جامعه توحیدی ندارد. از آنجایی که جامعه ایده‌آل در نگاه علامه سیدمحمد باقر صدر، جامعه توحیدی است، حفظ وحدت و همدلی اعضای آن نقش حیاتی در این جامعه دارد. از این‌رو، وی برای ایجاد وحدت سعی فراوان می‌کند.

وحدت اسلامی

انسان در طول زندگی فردی و اجتماعی خود همواره در پی رسیدن به پیشرفت و ترقی بوده و برای رسیدن به آن، زندگی گروهی را برگزیده است. به اعتقاد شهید صدر، تنها جامعه و گروهی می‌تواند انسان را به این مهم رهنمون سازد که بر پایه توحید و ایمان به خدا بنیان شده باشد و ساختار آن، توحیدی باشد. اما آنچه که در اندیشه اجتماعی صدر حائز اهمیت است، بقا و استمرار چنین جامعه‌ای

است. وی همدلی و وحدت میان اعضای این جامعه را عامل اصلی و بی‌بدیل در جهت بقا و استمرار آن دانسته و برای تحقق آن، در عصر خود از همه توانایی‌های موجود سود جسته و همه توان علمی و عملی خود را نیز به کار گرفت. نخستین گام را در مجله *الاضواء* با نگارش مقاله: «رسالتنا یجب ان تکون قاعده للوحده» برداشت و در طول عمر خویش، همواره بر این آرمان بزرگ پای فشرد و حوزویان را نیز به آن فراخواند و برای گسترش اندیشه وحدت در حوزه، «تاریخ وحدت» را جزو مواد درسی قرار داد (موسوی، بی‌تا، ص ۴۲). وی بر این باور بود که حوزویان، باید «اندیشه وحدت» را بسان یک پدیده تاریخی بینگارند و به بررسی آن بپردازند تا با پیشینه این اندیشه، فراز و نشیب‌ها و پیامدها و همچنین با منادیان وحدت و راه و روش آنان آشنا گردند و رسالت دینی خود را، آن‌گونه که شایسته است، به انجام رسانند.

گفتنی است که شهید صدر جوامع اسلامی را به مثابه جامعه‌ای واحد، که بر پایه توحید بنا شده است، می‌بیند و اندیشه وحدت خود را منحصر در یک جامعه، خاص و فرقه‌ای نمی‌بیند و همه تلاش خود را در جهت بقا و استمرار آن جامعه عظیم اسلامی به کار می‌گیرد. وی در واپسین روزهای زندگی، آنگاه که منزل ایشان در محاصره نیروهای بعثی بود، در آخرین پیامش، که ضبط شده و برای مردم عراق فرستاد، این‌گونه می‌گوید:

من از زمانی که خودم را شناختم و به مسئولیت در میان امت پی بردم، به گونه یکسان برای شیعه و سنی تلاش کرده‌ام و از هر پیمایی که سبب همبستگی آنان گردد و از هر عقیده‌ای که آنان را یک دل و همراه گرداند، به دفاع و پشتیبانی برخاسته‌ام. با اندیشه و تمام هستی خود، تنها برای اسلام زیسته‌ام؛ همان اسلامی که راه رهایی و هدف همگان است (حائری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۱).

اگرچه علامه شهید، از رهبران بزرگ عالم تشیع است، ولی در نظر و رفتار یک مصلحی است که تنها به اصلاح و سازندگی جوامع شیعی نمی‌اندیشد. این حقیقت را می‌توان با نگاه به آثار *فلسفتنا*، *اقتصادنا*، *البنک اللاربوی فی الاسلام*، و *الاسس المنطقیه للاستقراء* و... به خوبی مشاهده کرد. در عرصه عمل و رفتار سیاسی نیز شهید دغدغه سربلندی و اصلاح امور همه مسلمانان داشت. از این‌رو، در حرکت‌های اصلاحی خود در عراق، شیعه و سنی را به صورت واحد مورد توجه قرار می‌داد و تنها به شیعه بستگی نداشت، بلکه همه را دربر می‌گرفت (مزینانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵).

روشن است که مقصود علامه شهید از اتحاد اسلامی، نزدیک شدن پیروان مذهب‌های اسلامی به یکدیگر برای رویارویی با دشمنان اسلام و بقای جامعه و امت نبوی، با حفظ کیان و ماهیت هر کدام از آنان است (صدر، بی‌تا، ص ۵۵).

بنابراین، اگر کتاب *فدک فی التاریخ* می‌نویسد و در آن، قضیه تاریخی فدک را تشریح و بر حق بودن فاطمه زهرا^{علیها السلام} استدلال می‌کند و اگر تاریخ شیعه و حق بودن خلافت علی^{علیه السلام} را پس از رحلت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} ثابت می‌کند و اگر در کتاب *دور الائمہ فی الاحیاء الاسلامیہ*، به نقش ائمه شیعه^{علیهم السلام} و مبارزه آنان با فرمانروایان ستم‌پیشه سخن می‌گوید و درباره امام حجت مهدی^{علیه السلام} بحث *حول المهدی* می‌نگارد و یا *الاسلام بقود الحیاه*، حکومت اسلامی را با اندیشه‌های علوی خود مورد بررسی قرار می‌دهد، همه این تحقیقات و تفکرات، لطمه‌ای به تفکر وحدت اسلامی ایشان نخواهد زد؛ زیرا آن شهید به روشنی اعلام می‌دارد که آزادی بحث در صورتی با شرایط انجام پذیرد، هیچ ناسازگاری با اتحاد و همبستگی ندارد (صدر، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۴ - ۳۷)؛ زیرا معنای وحدت اسلامی این نیست که یکی برگزیده شود و دیگران از آن پیروی کنند و یا مذهب‌های اسلامی در یکدیگر ادغام شوند و به این صورت که مشترکات همه مذهب‌ها گرفته شود و مفترقات آن کنار گذاشته شود؛ زیرا به گفته شهید مطهری، این‌گونه وحدت، نه معقول و منطقی است و نه مطلوب و عملی (مطهری، بی‌تا، ص ۳۸۴).

شهید صدر، مهم‌ترین و پایدارترین انگیزه‌ای را که موجب اتحاد افراد و اقوام گوناگون می‌شود، هم‌دینی و هم‌اعتقادی می‌داند و آن را در مقایسه با محور اتحاد در مکاتب بشری، بسیار مؤثرتر و کارا تر دانسته، می‌نویسد:

در جامعه سرمایه‌داری، اجتماعی در ظاهر متحد است؛ چون این وحدت بر مصالح شخصی و حزبی یا طبقاتی استوار است. هرگاه حادثه‌ای رخ دهد که مصلحت مورد نظر را تهدید کند، شکاف و جدایی در گروه پدید آمده و معلوم می‌گردد که همبستگی سراب فریبنده‌ای بیش نبوده است. روشن‌ترین مثال آن، فرانسه است که در جنگ آلمان در پرمخاطره‌ترین ساعات وجودش دچار تفرقه شد و در ظرف چند ساعت با شکست روبرو گردید (صدر، بی‌تا، ص ۵۶).

به عقیده صدر، این‌گونه همبستگی‌ها، چون ریشه درونی ندارند، دوام نخواهد داشت. اما اتحاد اسلامی، اتحادی است اصیل و پایدار چون انگیزه آن احتیاج عمیق روحی است که افراد را با رشته‌ای از محبت، و مودت و الفت به هم پیوست می‌دهد. هیچ عاملی چون دین، امکان ندارد انگیزه چنین اتحادی باشد. اتحاد دینی، اتحادی است که از قلب می‌جوشد و با تاریخ پایدار و هر اندازه مصالح افراد و احزاب و

طبقات، گوناگون باشد، متزلزل نخواهد شد؛ چون این اتحاد بر اصلی ثابت که همه افراد در آن شریکند، استوار است (همان، ص ۵۷).

شهید صدر بر این باور است که مسلمانان می‌توانند، اشتراک در اصول و بسیاری از احکام عملی را مبنای اتحاد و همبستگی خود قرار داده و با تأسی از شیوه و سیره رهبران اسلامی، در جهت ایجاد همبستگی و اتحاد گام بردارند. تاریخ مشاهده کرده است که چگونه امیرالمؤمنین^ع برای حفظ اتحاد و همبستگی و بقای کیان اسلام تلاش کرده است. چنانچه خود حضرت در نامه شصت و دو می‌فرماید:

من ابتدا دست خود را پس کشیدم و بیعت نکردم تا اینکه دیدم گروهی از مردم از اسلام بازگشتند و مردم را به ناپودی دین محمد^ص دعوت می‌کنند، ترسیدم که اگر به باری اسلام و مسلمانان برنخیزم، شکاف و انهدامی در اسلام خواهم دید که مصیبت آن، از خلافت چند روزه بسی بیشتر است. در آن هنگام با ایشان همراهی کردم تا آنکه باطل از میان رفت و دین استقرار یافته و آرام شد (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲).

شهید صدر می‌گوید:

... هذا خط عام سار الائمة^ع کلهم علیه (صدر، بی تا ه، ص ۷۰). این شیوه را همه ائمه^ع به کار می‌گرفتند. به عنوان مثال، آن هنگام که پادشاه روم نامه‌ای به عبدالملک بن مروان می‌نویسد و او از پاسخ در می‌ماند، امام سجاد^ع پاسخ نامه را می‌نویسد. یا در زمان هشام بن عبدالملک به هنگامی که حکومت روم بر آن شد تا استقلال و سیادت حکومت به ظاهر اسلامی را از بین ببرد و سکه روم را بر مسلمانان تحمیل کند، امام باقر^ع طرح سکه اسلامی را به هشام داد و با این تهدید مقابله کرد (صدر، بی تا ز، ص ۱۱).

البته این شیوه اختصاص به ائمه^ع پیدا نکرد، بلکه عالمان و رهبران شیعه و سنی نیز در گذشته از آن بهره گرفته‌اند. برای نمونه، آنگاه که فرزندان پیامبر^ص و علویان و ظلم و بیدادگری به مبارزه برخاستند، ابوحنیفه، فتوا به واجب بودن جهاد و همراهی با نهضت‌های علوی کرد. به علاوه، خود نیز در یکی از نهضت‌های علوی شرکت کرد (صدر، بی تا ه، ص ۷۰). عالمان شیعی نیز در نیم قرن پیش، به حمایت از حکومت سنی، که پرچم اسلام را به دست گرفته بود، فتوای جهاد دادند و صدها هزار شیعه به صحنه جنگ رفتند و به دلیل حفظ پرچم اسلام و پشتیبانی از حکومت سنی، که بر اساس اسلام استوار بود، سخاوتمندانه خون خود را نثار کردند (حائری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۲).

به هر حال، شهید صدر با نقل سیره ائمه^ع و رهبران اسلامی سعی دارد، الگویی برای مسلمانان و حوزویان ارائه کند و دستیابی به اتحاد و همبستگی را عملی بداند. وی از تشتت و تفکیک ملل اسلامی

شکوه داشته و از نبود شخصیت اسلامی واحد رنج می‌برد و از مسلمانان می‌خواهد که سه عنصر روح، عقل و اخلاق را که از یک پیوند اعتقادی مایه می‌گیرند تقویت کنند تا «امواج مختلف فکری»، به «یک موج فکری همگانی» و «یک چهره واحد همسان و بی‌نظیر» تبدیل گردد؛ زیرا اسلام در جهان به منطقه جغرافیایی یا محدوده نژادی خاص، محدود نیست، بلکه دامنه آن به مناطق جغرافیایی مختلف و نژادهای بسیار کشیده شده است. اگر شخصیت اسلامی به وجود آید، شیوه آن چنان است که یک موج فکری همگانی پدید آورد که در همه جوامع اسلامی جهان موج ایجاد کند و موجودیت جهان اسلام را یک چهره واحد همسان و بی‌نظیر بخشد. ولی شخصیت اسلامی وجود ندارد و آنچه فعلاً موجود است، مع‌الاسف، امواج فکری است که از هر جامعه‌ای به تنهایی برمی‌خیزد و این وضع، بین مسلمانان دیواری از شناخت خاص به وجود می‌آورد که بازده آن پیدایش عوالم مختلف اسلامی است که با قیود و همی از یکدیگر تفکیک شده، قید و وهمی که خود ساخته‌اند و اسلام آن را امضا نکرده است. البته خوشبختانه در کشورهای اسلامی، شعله‌هایی از این شخصیت سالامی در وجود برخی از مسلمانان متعهد دیده می‌شود. بزرگ‌ترین رسالت کارگزاران فکری مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی این است که به احیای این شخصیت بپردازد (صدر، بی تا ط، ص ۴۱ - ۴۲).

دولت اسلامی

وجود دولت در اندیشه سیاسی شهید رابع سیدصدر، یک ضرورت اجتماعی و مبتنی بر اساس فطرت و تکوین موجودات انسانی است؛ به این معنا که انسان‌ها بر اساس فطرت خویش، موجودی مدنی و سیاسی هستند. این ویژگی ضرورت وجودی دولت را آشکار می‌سازد. به این ترتیب، شهید دو ویژگی را برای دولت برمی‌شمارد:

الف. اصالت داشتن: دولت پدیده‌ای اصیل و مطابق با خواسته‌ها و علایق انسان است. آنها تا زمانی

که انسان با ویژگی‌های فطری خویش در زمین زندگی می‌کند، نیاز به دولت دارد؛

ب. ضرورت اجتماعی: این پدیده اصیل ضرورتی است که حیات اجتماعی و مدنی بشر آن را به وجود آورده است و تا زمانی که بشر دارای حیات اجتماعی است، ادامه خواهد یافت (جمشیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۵).

روشن است که دولت می‌تواند اشکال متعددی داشته باشد. در طول تاریخ اجتماعی بشر نیز انواع متعدد و مختلفی از دولت بروز و ظهور نموده است. اینکه کدام یک از آنها اصیل و ضروری است، شهید صدر، دولت اسلامی را ضرورت دانسته و در ایجاد آن بر دو اصل تکیه می‌کند:

الف) ضرورت دینی: از این دیدگاه دولت اسلامی برای اقامه حدود الهی، ادامه خط نبوت و امامت و حفظ دین الهی و گسترش آن ضروری است؛ زیرا بدون وجود دولت اسلامی نه حدود و فرمان‌های الهی اجرا می‌گردد و نه دین الهی حفظ می‌شود و گسترش پیدا می‌کند و این یک اصل عقلی است؛

ب) ضرورت تکوینی: به اعتقاد شهید صدر، ایجاد دولت اسلامی یک ضرورت تکوینی برای تمدن و اجتماع بشر است؛ زیرا بهترین وسیله برای تحقق خلافت عمومی بشر در زمین می‌باشد و تنها راهی است که می‌تواند استعدادهای انسان را در جهان شکوفا سازد و افراد آن را از پراکندگی و تباهی‌های رنگارنگ نجات دهد (صدر، بی تا د، ص ۵).

شهید صدر، دولت پیامبر اکرم^ص در مدینه را نمونه‌ای عالی دولت می‌داند و اساساً دولت اسلامی را دولتی مبتنی بر فکر و عقیده دانسته، وحدت سیاسی حاصل از آن را وحدت فکری و اندیشه می‌داند.

مرجعیت صالح درمان عصر غیبت

علامه شهید سیدمحمدباقر صدر، پس از بیان ضرورت دولت اسلامی، آن را به دو قسم دولت اسلامی معصوم (ولایی) و دولت اسلامی عصر غیبت امام معصوم^ص تقسیم می‌کند، در اولی پیامبر یا امام معصوم را از ارکان اصلی دولت دانسته، معتقد است که خلیفه حقیقی نبی یا وصی اوست. اما در دولت اسلامی عصر غیبت، مرجعیت (ولایت فقیه) را از عناصر اساسی دولت برشمرده و در ابعاد متعدد از آن سخن به میان آورده است.

وی ابتدا در تعریف اجتهاد می‌نویسد: «فلاجهاد هو القدره العلمیه علی استخراج الحکم الشرعی من دلیله المقرر الیه ... فلاجهاد هو التخصص فی علوم الشریعه و التقليد هو الاعتماد علی المتخصصین» (صدر، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۸۹ و ۱۰۳).

ایشان پس از آنکه اجتهاد را تخصص در علوم شریعت دانست، مجتهد را به مطلق و کامل که دارای اجتهاد کامل و توانایی استنباط احکام در تمام ابواب فقه باشد و مجتهد ناقص یا متجزی، که در برخی از ابواب فقه توان استنباط دارد، تقسیم نموده، و معتقد است که مجتهد علاوه بر ویژگی اجتهاد مطلق باید از بلوغ، عقل، طیب ولادت، ایمان و عدالت برخوردار باشد تا اولاً، دیگران بتوانند از او تلقید کنند ثانیاً، دارای ولایت قضاء و ولایت شرعی عامه است. البته ولایت دوم را به شرطی داراست که شایستگی منحصر به فرد را از ناحیه دین واقعیت داشته باشد؛ یعنی واقعاً توانایی و ویژگی‌های لازم را داشته باشد (صدر، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۰۵).

شهید صدر در مباحث خود واژه‌هایی چون «المرجعیه الرشیده»، «المرجعیه الصالحه» و

«المرجعیه العالمه» را به کار برده است و برای مرجعیت، دو بعد علمی - اجتماعی و سیاسی - اجتماعی قائل است و بر این باور است که آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است، بعد اجتماعی و سیاسی مجتهد است؛ به این معنا که مرجعیت او در جامعه تحقق عینی به خود گرفته و اصلتش ثابت می‌گردد و با دارا شدن درجه بالای عدالت، خبرگی و نیروی اراده به او روی آورده و تبدیل به پایگاه اعتماد اجتماعی، سیاسی و مذهبی جامعه و امت می‌گردد (قپانچی، ۱۹۸۴م، ص ۹۸).

از این رو، در تعریف مرجعیت می‌گوید:

مرجعیت حقیقی اجتماعی و اصولی است که در امت وضع شده است و بر اساس موازین عمومی شرعی استوار می‌گردد، و در حال حاضر، در رهبر انقلاب ایران که حدود ۲۰ سال امت را رهبری کرده، تحقق یافته است.

ویژگی‌های مرجعیت صالح

اینکه در طول زمان، مرجعیت یاد شده در چه کسی تحقق پیدا می‌کند، صدر می‌گوید: کسی که دارای ویژگی‌های زیر باشد، مرجع صالح خواهد بود:

الف. صفات عدالت و اجتهاد مطلق را داشته باشد؛

ب. خط فکری او، که با توجه به تألیفات و مباحث او مشخص می‌شود، روشن‌نگر ایمان او به دولت اسلامی و ضرورت پاسداری از آن باشد؛

ج. مرجعیت او به روشی طبیعی که پیوسته در تاریخ شیعه مورد قبول بوده است، فعلیت یافته باشد؛

د. اکثریت اعضای مجلس المرجعیه، صلاحیت او را برای مرجعیت مورد تأیید قرار دهند. به‌علاوه، گروهی از کارگزاران دینی، که تعداد آنها را قانون اساسی مشخص می‌کند، نظیر علما و طلاب حوزه‌های علمیه و دانشمندان، ائمه جماعات، خطباء نویسندگان و متفکران اسلامی شایستگی وی را تأیید نمایند؛

ه. در صورت تعدد مراجع صلاحیت‌دار با توجه به این شروط، مردم در یک فرآیند عمومی ملی یک نفر از آنها را انتخاب می‌کنند: «یعود الی الامه امر التعمین من خلال استفتاء شعبی عام» (صدر، بی تا ج، ص ۱۳ - ۱۴).

شهید صدر معتقد است: مجتهد مطلق که در خانه نشسته و فتوا می‌دهد و رساله می‌نویسد و جمعی - حتی جمع کثیری - مقلد دارد، اما بی‌خبر از اوضاع جهانی و برکنار از سرنوشت جامعه خود و بریده از نظر به دولت اسلامی است و مهم‌تر از همه، در صحنه سیاست حضور عینی و عملی و نقش انقلابی ندارد و از حکمت و درایت و شجاعت برخوردار نیست، نمی‌تواند گواه و حاکم بر امت باشد.

وظایف و اختیارات مرجع صالح

به اعتقاد علامه شهید صدر، وظایف مرجع صالح را می‌توان در پنج امر خلاصه کرد:

- الف. نشر احکام اسلام در وسیع‌ترین شکل ممکن، در میان مسلمانان و پرورش دینی آنها به گونه‌ای که احکام اسلامی، در اعمال آنان رؤیت شود؛
- ب. برگزیدن روشی که مفاهیم گسترده دینی را در باور امت اسلامی جا می‌دهد. از آن جمله تبلیغ این نکته که اسلام، نظام جامع است و تمامی جوانب حیات را فرا می‌گیرد؛
- ج. برآوردن نیازهای فکری اسلامی للعمل الاسلامی و این کار نیازمند آن است که مباحثی گسترده، پیرامون بخش‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و مقارنتی فکری بین اسلام و سایر مذاهب اجتماعی به وجود آید؛
- د. رهبری پیکار اسلامی و نظارت بر آنچه تلاش‌ورزان مسلمان، در نقاط مختلف جهان اسلام انجام می‌دهند؛
- ه. ایجاد مراکز جهانی از مراجع تا پایین‌ترین مراتب دانشمندان دینی در جهت رهبری امت بر مبنای مصالحش (حسینی، ۱۹۸۹م، ص ۳۸۳ - ۳۸۴)؛

و. قضاء و دادرسی در خصومات بین افراد امت و بین حاکمان بر اساس احکام و تعالیم اسلامی؛

ر. وضع تعالیم دینی تفصیلات قانونی بر اساس قوانین ثابت شرعی و مقتضیات زمان؛

ز. اجرا و تنفیذ احکام شریعت و تعالیم قوانین استنباطی (قوانین ثانویه).

شهید صدر معتقد است:

حدود اختیارات دولت اسلامی [مرجعیت صالح] تنها منحصر به اجرای احکام ثابت شریعت نیست، بلکه منطقه الفراغ من التشریح را نیز دربر می‌گیرد. از یک سو، مجری احکام ثابت تشریحی و از سوی دیگر، وضع‌کننده مقرراتی است که بنا به ضرورت اجتماعی و طبق مقتضیات روز، باید تدوین و اجرا گردد (صدر، ۱۹۷۹م، ص ۷۲۱)

وی در تبیین منطقه فراغ می‌گوید:

اولاً، وجود چنین منطقه‌ای امری طبیعی و ضروری است؛ زیرا مقتضیات و اوضاع و احوال زندگانی بشر در این حوزه دائماً در حال تغییرند و یکی از نشانه‌های جاودانه بودن اسلام همین است که این منطقه را از نظر تشریح آزاد گذاشته است؛

ثانیاً، قانون‌گذاری در این حوزه، در اختیار امت، حاکم شرع و یا دولت اسلامی است؛

ثالثاً، تعالیم و قوانین متغیر از احکام اولیه و بر اساس مقتضیات و مصالح عمومی وضع می‌گردند؛

رابعاً، این قوانین متغیر نیز جنبه الزام‌آور دارند (خواه در زمان حضور معصوم صادر شده باشد و یا در عصر غیبت از طرف مرجع صالح)... محدوده آزادی، که در اختیار اولی‌الامر قرار

می‌گیرد، شامل هر عملی است که طبیعتاً در شرع مباح باشد. پس هرگونه فعالیت و عملی که در شرع، بر حرمت یا وجوب آن تصریح نشده باشد، ولی امر اجازه دارد که با صدور یک حکم قانونی از آن منع یا به انجام آن امر کند. پس، اگر امام معصوم^ع از فعلی که طبیعتاً مباح است، نفی کند، آن فعل حرام می‌گردد و اگر بدان امر کند واجب می‌گردد. البته افعالی که از سوی شرع به صراحت تحریم شده‌اند، مانند ربا، قابل تغییر نیست. همچنین فعلی که شریعت اسلام به وجوب آن تصریح دارد (صدر، ۱۹۷۹م، ص ۷۲۶).

از نظر علامه شهید محمدباقر صدر، منطقه فراغ در زمان غیبت معصوم^ع به دو صورت قابل تشریح می‌باشد:

در احکامی که مراجع تقلید و مجتهدان بر اساس اجتهاد مشروع دارای چند رأی مختلف هستند، «قوه مقننه» در برگزیدن یکی از آنها بر اساس مصلحت جامعه آزاد است. برای اموری که مشمول حکم قاطع وجوب و حرمت نباشد، قوه مقننه که نماینده ملت است، آنچه را که مصلحت مردم می‌داند، به صورتی که معارض با قوانین و احکام اسلام نباشد قانون وضع می‌کند (صدر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱).

به این ترتیب، با مراجع فتوا و رأی می‌دهند و قوه مقننه یکی را برمی‌گزیند و یا اینکه منتخبان ملت بر اساس مصالح ملت و ضوابط معین اسلام و شریعت، در قلمرو آزادی نظر قانونی تدوین قانون می‌کنند، روشن است که این قانون‌گذاری، نباید با سایر احکام شریعت معارضه داشته باشد (همان).

رابطه امت و مرجعیت در دولت اسلامی

در عصر غیبت معصوم^ع یا دوران مرجعیت، خط خلافت انسان به خودش بازمی‌گردد. شهید صدر، با بیان این مطلب، می‌خواهد رابطه مردم و به تعبیری جایگاه مردم را در دولت اسلامی عصر غیبت، تبیین کند. وی در این زمینه می‌نویسد:

خط خلافت به امت واگذار می‌شود که از طریق آن و با اجرای احکام الهی و بر پایه ستون‌های مقرر شده خلافت انسان از سوی خدا، حاکمیت و رهبری سیاسی و اجتماعی را محقق سازد (صدر، ۱۳۹۹ق (ب)، ص ۴۹).

روشن است که تک‌تک افراد، توان ایجاد این خلافت را در دنیای اجتماعی ندارند. از این‌رو، شهید صدر می‌گوید:

قوه مقننه و قوه مجریه به نمایندگی از امت فعالیت می‌کنند. امت خود حق تسلط بر این دو قوه را به شکلی که قانون اساسی معین می‌کند، در اختیار دارد. این حق، حق خلافت و نظارت امت است که از منبع اصلی قدرت و حاکمیت که همان خدای متعال است، سرچشمه می‌گیرد (صدر، ۱۳۹۹ق (الف)، ص ۳۲ - ۳۴).

منابع

نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم، مستشرقین.

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی شهید رابع شهید محمدباقر صدر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

حائری، سیدکاظم (بی‌تا)، مباحث الاصول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

حسینی، محمد (۱۹۸۹م)، الاسس الاسلامیه الامام الشهید السید محمد باقر صدر، بیروت، دارالفرات.

خراسانی، رضا (۱۳۹۰)، بررسی وظایف فرد و دولت در تحقق شریعت، پایان نامه دکتری، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.

رفاعی، عبدالجبار، «ابعاد نواندیش شهید صدر» (بی‌تا)، پگاه حوزه، ش ۷۹-۸۰.

صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا الف)، المحنه، قم، ذوالفقار.

— (بی‌تا ب)، عمل صالح از دیدگاه قرآن، ترجمه جمال موسوی، بی‌جا، بی‌نا.

— (بی‌تا ج)، الاسلام یقود الحیاه، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.

— (بی‌تا د)، منابع القدره فی الدوله الاسلامیه، بیروت، التعارف للمطبوعات.

— (بی‌تا ه)، اهل البیت تنوع ادوار و وحده هدف، بیروت، التعارف للمطبوعات.

— (بی‌تا و)، فدک اهل البیت، المجموعه الامله السید الصدر، لمؤلفات التعارف للمطبوعات، بیروت.

— (بی‌تا ز)، نقش پیشوایان شیعه در بازسازی جامعه اسلامی، ترجمه علی اسلامی، تهران، روزبه.

— (بی‌تا ح)، تشیع یا اسلام راستین، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، تهران، روزبه.

— (بی‌تا ط)، رسالتنا، تهران، مکتبه النجاج.

— (۱۴۰۳ق)، دور الائمه فی الحیاه الاسلامیه، بیروت، دارالزهرا.

— (۱۴۰۸ق)، فلسفتنا، بی‌جا، المجمع العلمی للشهید صدر.

— (۱۹۸۲م)، الاسس المنطقیه للاستقراء، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

— (۱۹۸۱م)، المدرسه القرآنیه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

— (۱۹۷۹م)، اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

— (۱۳۹۹ق الف)، لمحہ فقیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران، تهران، جهاد النبأ.

— (۱۳۹۹ق ب)، خلافه الانسان و شهاده الانبیاء، تهران، جهاد النبأ.

— (۱۹۸۱م)، الفتاوی الواضحه، بیروت، التعارف للمطبوعات.

غفوری، خالد، «فقه النظریه لدی الشهید صدر» (بی‌تا)، فقه اهل بیت (ع)، ش ۲۰.

قیانچی، صدرالدین (۱۹۸۴م)، بحوث فی خط المرجعیه، بی‌جا، بی‌نا.

مخلصی، عباس، «نگاهی به تلاش‌های احیاگرایانه شهید صدر» (بی‌تا)، حوزه، ش ۷۹-۸۰.

مزبانی، محمدصادق، «شهید صدر منادی وحدت» (۱۳۷۹)، حوزه، ش ۷۹-۸۰.

مطهری، مرتضی (بی‌تا)، الغدیر و وحدت اسلامی، تهران، ارشاد اسلامی.

موسوی، سیدمحمد (بی‌تا)، زندگی‌نامه شهید آیت‌اله صدر، قم، بشیر.

اما نقش مرجع و ارتباط او با امت، نقش نظارتی است. نظارت بر تشکیل حکومت و استمرار آن، حفظ حدود الهی و نشر و گسترش رسالت الهی اسلام در زمین و اعلاهی کلمه حق، از اهم وظایف و مسئولیت‌های مرجع است. مهم‌تر از همه، مرجع باید ناظر و مراقب بر امت باشد. این نظارت بر او واجب می‌کند که در صورت انحراف جریان امور از مسیر صحیح اسلامی خود، دخالت کند و آن را به مسیر اصلی خود بازگرداند (صدر، ۱۳۹۹ق ب، ص ۵۲).

نکته مهمی که نباید از آن غافل بود، اینکه هرچند در عصر غیبت، دو رکن اساسی دولت اسلامی، امت و مرجعیت می‌باشد، ولی تا زمانی که امت از طریق همه‌پرسی با تأیید و پذیرش ضمنی و عملی بر نظارت مرجع صحنه نگذارد، مرجع به صورت بالفعل دارای نظارت نخواهد گردید (صدر، بی‌تا ج، ص ۱۷۰).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید، علامه شهید سیدمحمدباقر صدر یکی از علمایی است که در بیداری و جهت‌دهی حرکت‌های انسانی و راهبری آن به نور، نقش برجسته و غیرقابل انکار داشته است. این هدایت محدود به حوزه نجف و مردم ستمدیده عراق نبوده، بلکه هر مسلمانی که به آثار شهید دسترسی پیدا کرده، این حقیقت را به خوبی درک خواهد کرد. شهید صدر در مدت بیست سال توانست تعداد زیادی از علما را که بیشترین حد تأثیر و اشاعه فرهنگ اسلامی در جامعه داشتند، تربیت کند. در واقع، آیت‌الله صدر در خلال این بیست سال حوزه علمیه نجف را که پس از انقلاب عشرين، به لحاظ مبارزات سیاسی اجتماعی، به نوعی به سکوت و خاموشی گراییده بود، دوباره بازسازی نماید.

سیدمحمدباقر صدر، با تکیه بر آموزه‌های اسلام ناب و با بهره‌گیری از فرهنگ غنی شیعه، توانست در گام نخست آسیب‌های فکری و اندیشه‌های جامعه اسلامی و انسانی را شناسایی نموده و از طریق نوآوری‌های علمی خود، راه سعادت را پیش روی مشتاقان قرار داده و جامعه اسلامی را از خطر تهاجم خارجی و غلتیدن در تحجر و التقاط نجات دهد. ایشان در عرصه سیاست و اجتماع نیز سعی کرده است تا راهکار برگرفته از آموزه‌های نبوی را در اختیار جامعه مشتاق علمی و عملی قرار دهد. وی معتقد است که جامعه اسلامی از طریق وحدت و پناه بردن به دولت اسلامی و مرجعیت صالح، می‌تواند از گرداب‌های سخت اجتماع و گردنه‌های پیچیده سیاسی به آسانی گذر کرده و در آرامش، زندگی اجتماعی خود را دنبال نماید.